

چشم مسلح و رؤیت هلال

رضا مختاری

اشاره: حلول ماه های قمری با رؤیت هلال ثابت می شود. از صدر اسلام تا سده اخیر، رؤیت به طور طبیعی و بدون استفاده از ابزارهایی مانند دوربین و تلسکوپ صورت می گرفت. اما در سده اخیر برای رؤیت از ابزار هم استفاده می شود. اکنون این سؤال پیش می آید که اگر هلال فقط با ابزار رؤیت شد و بدون آن به هیچ وجه قابل رؤیت نبود، آیا باز هم حلول ماه ثابت می شود یا نه؟ این مقاله عهده دار پاسخ به این سؤال است.

مقدمات بحث

یکم: تردیدی نیست که ظرف تحقق روزه «ماه رمضان» است^۱؛ همچنان که وقت تحقق وقوف برای حجّاج، نهم «ماه ذیحجه» و زمان ادای احکام روز

۱. گاهی هم در کلام فقها از روی مسامحه گفته می شود: «ماه رمضان موضوع وجوب روزه است» (رؤیت هلال، ج ۲/ ۱۴۴۴؛ الأفق أو الأفاق / ۶۰) ولی مقصود همان است که در متن ذکر شد.

عید قربان دهم «ماه ذیحجه» است، و همین طور واجبات و مستحبات دیگری که بر عناوینی مثل شب های قدر، عید فطر، شب و روز مبعث و عید غدیر مترتب شده است. بدین معنی که واقع «ماه رمضان» و مانند آن، ظرف تحقق واجب است، نه «ماه رمضان» معلوم. بنابراین با تحقق «ماه رمضان»، حکم و جوب روزه بر آن مترتب می شود؛ هر چند علم به آن پیدا نشود. این موضوع، علاوه بر روایات، از قرآن مجید به خوبی استفاده می شود و کسی منکر آن نیست^۲.

اکنون باید دید مقصود شارع از «ماه» (شهر) چیست و در اصطلاح شارع این واژه بر چه معنایی حمل می شود؟ در این که این «ماه»، قمری است نه شمسی، تردیدی نیست، ولی «ماه قمری» در اصطلاح منجمان و عرف، چند اطلاق و معنی دارد:

۱. «ماه وسطی یا زیجی» که بر اساس آن اولین ماه سال قمری (محرم) را سی روز و دومین را ۲۹ روز - و همین طور تا پایان سال - محاسبه می کنند. بر این مبنا، همیشه ماه شعبان ناقص (۲۹ روزه) و ماه رمضان تام (۳۰ روزه) است. این تعبیر در اصطلاح منجمان و کتب زیج به کار می رود.

۲. «ماه نجومی یا طبیعی» که عبارت است از سیر ماه از یک نقطه معین در فضا، تا بازگشت به همان نقطه، که مدت آن ۲۷ روز و ۷ ساعت و ۳۳ دقیقه است.

۳. «ماه اقترانی یا اصطلاحی یا حقیقی» که عبارت است از فاصله زمانی دو لحظه مقارنه متوالی نیرین، که مدت آن ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و ۳ ثانیه و ۳ ثانیه و ۹ رابعه و ۳۶ خامسه است.

۴. «ماه هلالی عرفی یا شرعی» که با رؤیت هلال شروع و با رؤیت هلال ماه بعد خاتمه می یابد و گاهی ۲۹ روز و گاهی سی روز است و ممکن است چهار ماه متوالی سی روزه، و سه ماه متوالی ۲۹ روزه باشد و بیش از این ممکن نیست^۳.

۲. ر. ک: رؤیت هلال، ج ۲/۸۶۲، ۸۹۳-۸۹۴، ج ۴/۲۷۰۴.

۳. ر. ک: همان/ ۷۹۴-۷۹۵، ۸۰۷-۸۰۸، ۱۲۸۸، ۱۲۹۶-۱۲۹۷، ۱۳۱۷، ۱۳۳۱،

۱۴۵۱-۱۴۵۲، و ج ۴/۲۹۰۳، ۲۹۱۰-۲۹۱۳ و ۲۹۱۶.

مسئلاً مراد از «شهر» در قرآن کریم و روایات شریفه، سه معنای اول نیست، بلکه مقصود معنای چهارم است؛ زیرا عرف مخاطب شارع مقدس از کلمه «شهر» همین معنی را می فهمیده و آن را بر همین معنی حمل می کرده است. توضیح این که معنای چهارم از مخترعات شرعی نیست، بلکه عرب زمان جاهلیت نیز، «ماه» را از رؤیت هلال تا رؤیت هلال بعدی می دانسته اند. سخن برخی از بزرگان و خیرگان فن در این باره چنین است:

.... فمستعملو الشهر القمري بعضهم و هم الترك أخذوا مبدأه من اجتماع حقيقي، فالشهر عندهم من اجتماع حقيقي بين النيرين إلى اجتماع حقيقي بعده، فإن وقع الاجتماع قبل نصف النهار فذلك اليوم هو أول الشهر، وإن كان بعده فاليوم الذي بعده....
والمسلمون وأهل البادية من الأعراب أخذوه من ليلة رؤية الهلال إلى ليلتها؛ لأن أقرب أوضاع القمر من الشمس إلى الإدراك هو الهلال، فالأوضاع الأخرى من المقابلة والتربيع وغير ذلك لا يدرك إلا بحسب التخمين؛ فإن القمر يبقى على النور التام قبل المقابلة وبعدها زماناً كثيراً، وكذلك غيره من الأوضاع، وأما وضعه منها عند وصوله في تحت الشعاع وإن كان يشبه وضع الهلال في ذلك لكنه في وضع الهلال يشبه الموجود بعد العدم والمولود الخارج من الظلم، فجعله مبدأً أولى... ۴.

- لا ريب في أن الناس قبل ظهور الإسلام كانوا قد بنوا أمورهم على نظام السنوات القمرية، وقد ادّعي أن غالب الأمم القديمة كانوا كذلك، والأعراب في الجاهلية بأجمعهم كانوا يتخذون الشهور القمرية في مواقيتهم... ۵.

۴. همان، ج ۴/۲۹۱۰-۲۹۱۱.

۵. همان، ج ۲/۱۱۶۰.

- عنوان «الشهر» الذي أنيط به الحكم بوجوب الصوم أمر عرفي وليس من مستحدثات الشارع، ومن الواضح أن «الشهر» عند العرف أمر واقعي، وليس للرؤية دخل فيه إلا بنحو الطريقة المحضة^٦.

مهم تر از همه اینها تصریح نابغه جهان اسلام، ابوریحان بیرونی، بدین نکته در الآثار الباقیه است:

... وكانوا في الجاهلية يستعملونها على نحو ما يستعمله أهل الإسلام، وكان يدور حجّهم في الأزمنة الأربعة... ويستدوون بالشهر من رؤية الهلال، وكذلك شرع في الإسلام...^٧.

میرزای قمی (ره) هم نوشته است:

«شهر رمضان» الذي ورد في القرآن والسنة يرجع في معناه إلى العرف، والمعروف في معناه: ما كان محدوداً بالرؤية في أوله وآخره^٨.

دوم: «ماه» - نزد عرف مخاطب شارع - یعنی محدوده رؤیت پذیرى هلال تا رؤیت پذیرى هلال بعدى و به عبارت دیگر ملاک شروع ماه نزد عرف، رؤیت پذیرى هلال هنگام غروب آفتاب است. چنان که اثبات خواهد شد، ملاک شروع ماه به نظر شارع هم، رؤیت پذیرى هلال هنگام غروب آفتاب است^٩.

٦. همان / ٨٩٤.

٧. همان / ٢٨٩١ - ٢٨٩٤.

٨. همان، ج ٣ / ٢٠٣٦، نیزر. ک: ج ٢ / ١٤٧٦ - ١٤٧٧.

٩. یعنی در هر افقی که هلال هنگام غروب رؤیت پذیر باشد، ماه قمری جدید در همان افق شروع می شود، برخلاف نظر مرحوم آیت الله خوئی (ره) و تابعینش که رؤیت پذیرى در یک نقطه را برای سایر نقاطی که در جزئی از شب با آن نقطه مشترک اند، کافی می دانند.

یکی از بزرگان در این زمینه سخنی دارد که از چند جهت غریب و مخدوش است:

... أن أوّل الشهر وآخره من الأمور التكوينية، ولا وجه للتعبّد في التكوينيّات.

اوّل الشهر بحسب البراهین القطعیة الهیثویة عبارة عن خروج القمر عن تحت الشعاع و بروزه في الأفق... وهذا من الأمور التكوینیة في الحركات الدوریة للكرات. والخروج عن تحت الشعاع والبروز في الأفق لا یؤثر فيه اختلاف الأفق مطلقاً...^{۱۰}.

اولاً، اگر مراد ایشان از بروز در افق قابلیت رؤیت باشد، سخنی است درست، وگرنه چنان که گذشت «ماه» چهار معنی و اصطلاح دارد، و در هیچ یک از آنها اوّل ماه به معنای خروج قمر از تحت الشعاع و بروز آن در افق نیست تا ماه در کلام شارع را بر آن حمل کنیم.

ثانیاً، این که تعبّد در تکوینیات وجهی ندارد، درست نیست؛ زیرا: مانعی ندارد که تعریف امور تکوینی را از بیان شارع استفاده کنیم، خصوصاً اگر این امور حقایق عرفی باشد که وضع و اعتبار عرفی در آنها یا در تعریف آنها دخالت داشته باشد. بسیاری از امور تکوینی، موضوع یا متعلق احکام شرعی واقع شده و شارع مقدس به تعریف و اندازه گیری آنها پرداخته است و مدار فقه بر همین تعاریف می چرخد.

نمونه این تعاریف شرعی را در اوزان و مقادیری از قبیل کرّ، رطل، درهم و دینار و در اوقاتی مانند وقت زوال، غروب، فجر، و در پدیده هایی مانند حیض و اوصاف و مدت و اقلّ و اکثر ایام آن و سنّ یائسگی و نشانه های بلوغ در بسیاری از ابواب فقه می بینیم. هیچ فقیهی در استفاده از این تعاریف، به این ادّعا که این امور پدیده هایی تکوینی است و تعبّد در آنها راه ندارد، اشکال

نکرده است. کاربرد تعاریف شرعی امور تکوینی، نه تنها در فقه با هیچ اشکالی روبه‌رو نیست، بلکه بر عکس، این تعاریف شرعی مبنای عمل و ضابطه‌مند شدن و دقت یافتن این مفاهیم حتی نزد عرف شده است. برای تعاریف شرعی از امور تکوینی یکی از این دو محمل و دو تفسیر وجود دارد:

۱. این تعاریف در صدد بیان شرعی خاص و متفاوت با تعریف تکوینی، عرفی - عام یا خاص - از پدیده‌های طبیعی است، خواه الفاظ و اسم‌هایی که شرع در این معنی به کار برده است، به حدّ حقیقت شرعی رسیده یا نرسیده باشد. بنابراین همان‌گونه که حیض تکوینی، تعریف خاص خود را در علم پزشکی دارد، حیض شرعی نیز تعریف شرعی خود را داراست.

۲. تعریف‌های شرعی در صدد بیان ماهیت حقیقی و دقیق امور تکوینی عرفی است و از آن‌جا که این مفاهیم، دقیق است و نظر سطحی عرفی گاه در آنها به خطا می‌رود، در شأن شارع است که این‌گونه مفاهیم تکوینی عرفی را هرگاه متعلق احکام شرعی و مورد نیاز مردم باشد، تبیین و فهم سطحی عرفی را تصحیح کند. در این صورت، بیان شرعی حجّت است و اگر علم به صدور آن از شارع داشته باشیم، موجب قطع به صحّت این تعریف می‌شود و اگر تعریف اهل فن برخلاف آن باشد، یا خطاست یا حمل بر اصطلاح خاص می‌شود.

بنابراین درست نیست که مفاد روایات مزبور درباره پدیده‌های تکوینی از قبیل مبدأ فجر و زوال و غروب یا مبدأ ماه قمری کنار گذاشته شود، به صرف ادعای این که این امور پدیده‌هایی تکوینی است و تعبد در آنها راه ندارد و باید در آنها به اهل فن رجوع کرد^{۱۱}.

بنابراین صرف خروج قمر از تحت الشعاع، یا لحظه مقارنه، در اصطلاح شرع و اهل نجوم و عرف، مبدأ و نشانه حلول ماه نیست. بلی، بعضی لحظه

۱۱. همان/ ۱۴۷۵ - ۱۴۷۶؛ فقه اهل بیت (ع)، «رؤیت هلال و ثبوت ماه»، شماره

اقتران را شروع ماه می دانسته اند^{۱۲}، اما این ربطی به اصطلاح شرع و عرف صدر اسلام ندارد. اکنون نیز در عربستان سعودی بر همین مبنی عمل می کنند، بدین صورت که: اگر در روز بیست و نهم ماه قمری دو شرط وجود داشته باشد، روز بعد اولین روز ماه جدید خواهد بود. این دو شرط عبارت اند از:

۱. مقارنه زمین مرکزی، قبل از غروب خورشید باشد؛ ۲. غروب ماه بعد از غروب خورشید اتفاق بیفتد. البته این مبنا شرعی و مستند به رؤیت نیست و در آن احتمال شروع ماه قمری با هلال با سن کمتر از دوازده ساعت، زیاد است و از طرفی حتی با محاسبات نجومی، وجود چنین هلال هایی غیر ممکن است. بنابراین به کار بردن کلمه «هلال» در این موارد صحیح نیست و مثلاً بهتر است گفته شود: «ماه با سن شش ساعت»، و نه «هلال شش ساعته»؛ چون هلال یعنی بازتاب نور خورشید از لبه ماه، و این بازتاب در ماه با سن کمتر از هشت ساعت - به علت پستی و بلندی ها و عوارض سطحی ماه و سایه های کوه های آن - روی نمی دهد. برای مثال، ما هرگز هلال هفت ساعته نداریم^{۱۳}.

سوم: رؤیت هلال به صرف خروج ماه از تحت الشعاع امکان پذیر نیست و به عوامل و مشخصه های گوناگونی بستگی دارد. در کشورهای مختلف برای پیش بینی رؤیت هلال ماه های قمری، روش های گوناگونی به کار می گیرند. در هر یک از این روش ها، مجموعه ای از مشخصه های خورشید و هلال در لحظه غروب خورشید روز ۲۹ هر ماه به کار می رود. این مشخصه ها در چهار قسمت به شرح ذیل قابل دسته بندی است:

۱. مشخصه های زمانی، شامل: لحظه مقارنه ماه و خورشید، لحظه

۱۲. علامه مجلسی می گوید: «... اوّل ماه قمری را یهودان و بعضی از ترکان از وقت اجتماع آفتاب و ماه در یک درجه می دانند که وسط محاق است. و مسلمانان اوّل ماه را از دیدن هلال می دانند و آخرش را دیدن هلال دیگر...» (رؤیت هلال، ج ۱/ ۱۹۸-۱۹۹).

۱۳. تحقیقات اسلامی، سال ۱۵، شماره ۲، سال ۱۶، شماره ۱/ ۷۵ و ۷۸.

غروب خورشید و لحظه غروب ماه .

۲. مشخصه های سمتی، شامل: سمت های ماه و خورشید در لحظه غروب خورشید، اختلاف سمت بین ماه و خورشید در لحظه غروب خورشید، سمت ماه در لحظه غروب ماه .

۳. مشخصه های حد دار، شامل: ارتفاع ماه در لحظه غروب خورشید، اختلاف زمان لحظه های غروب خورشید و ماه (مدت مکث هلال بعد از لحظه غروب خورشید)، فاصله زاویه های ماه از خورشید در لحظه غروب خورشید، اختلاف طول های دایرة البروجی ماه در خورشید لحظه غروب خورشید، سن ماه در لحظه غروب خورشید (اختلاف زمان لحظه های غروب خورشید و مقارنه)، درصد سطح روشن ماه در لحظه غروب خورشید .

۴. مشخصه های موقعیتی، شامل: عرض دایرة البروجی ماه در لحظه غروب خورشید، موقعیت ماه در مدار خود به دور زمین نسبت به لحظه های حضيض و اوج در لحظه غروب خورشید، موقعیت زمین در مدار خود به دور خورشید در لحظه غروب خورشید .

نقش و میزان تأثیر این مشخصه ها در رؤیت پذیری هلال ماه و میزان وابستگی هریک از آنها به سایر مشخصه ها متفاوت است و برای صدور حکم مطمئن و قطعی درباره رؤیت هلال، وضع همه مشخصه های یاد شده به طور دقیق لحاظ می شود .

می افزایم که لحظه پس از مقارنه، همان لحظه تولد ماه نو است، و هرچه لحظه غروب خورشید یا لحظه اوکین رؤیت هلال ماه، دیرتر از آن صورت بگیرد، آن هلال را در اصطلاح مسن تر می نامند و هرچه این مدت کمتر باشد، آن هلال را جوان تر به شمار می آورند . برخی از اهل فن، هلال ماه های با سن کمتر از ۲۰، بین ۲۰ تا ۲۴ و بیشتر از ۲۴ ساعت را به ترتیب، به جوان، میان سن و مسن دسته بندی می کنند .

با توجه به تجربیات و گزارش دستاورد تلاش ۱۲۷ ساله عده ای از اهل فن

و شیفتگان شکار هلال، این نتایج به دست آمده است:

الف) رؤیت ناپذیری هلال با چشم مسلح در مورد هلال ماه‌هایی که سن آن در لحظه غروب خورشید از ۱۱ ساعت و ۵۶ دقیقه کمتر است.
 ب) رؤیت ناپذیری هلال با چشم غیر مسلح در مورد هلال ماه‌هایی که سن آن در لحظه غروب خورشید از ۱۴ ساعت و ۹ دقیقه کمتر است... ۱۴.
 برای وضوح بیشتر مطلب، در این جا سخن تعدادی از اهل فن را نقل می‌کنیم:

- اگر سن ماه حداقل ۸ ساعت نباشد، هلال قابل رؤیت تشکیل نمی‌شود و کمترین سن هلال برای رؤیت با چشم مسلح، حدود ۱۲ ساعت است. از طرفی در رصد هلال با چشم غیر مسلح نیز نتایج رتبه‌دار جهانی برای کمینه سن هلال، در حدود ۱۸ ساعت ثبت شده است. لذا... هلال‌های با سن بالاتر از ۱۸ ساعت - به شرط نبودن موانعی همچون ابر یا آلودگی هوا - با چشم عادی قابل رؤیت است ۱۵.

- چنانچه ارتفاع ماه حدود ۷/۵ درجه، مکث آن حوالی ۳۵ دقیقه، فاصله زاویه‌ای حدود ۸/۵ درجه (زمین مرکزی) عرض آن شمالی، و دیگر شرایط رصدی نیز مناسب باشد، به شرط برخورداری از هوای تمیز و افق باز، تازه این گونه هلال را با چشم مسلح می‌توان مشاهده کرد. اما اگر فاصله زاویه‌ای ۹/۵ درجه، ارتفاع ماه بیش از ۹ درجه، مکث آن بالای ۴۵ دقیقه، و سایر شرایط رصدی مساعد باشد، در صورت وجود هوای تمیز و بدون مانع، هلال با چشم غیر

۱۴. گزارش جامع طرح سراسری رؤیت هلال ماه‌های قمری/ ۱۳- ۱۵ و ۳۰- ۳۱؛

نیز ر. ک: تحقیقات اسلامی، شماره پیش گفته/ ۱۰۷- ۱۰۹.

۱۵. تحقیقات اسلامی، شماره پیش گفته/ ۷۶.

مسلح قابل رؤیت خواهد بود. ۱۶

- الگوی روشنایی ماه (یعنی مرئی بودن هلال) مستلزم محاسبات پیچیده‌ای در حوزه‌های مکانیک سماوی و روش‌های جوئی و اختر فیزیکی است... اولین گام آن است که ابتدا معیار عدم رؤیت (نامرئی بودن) را به دست آوریم.

پس از آن، دسترسی به معیار واقعی ساده‌تر خواهد بود.

پیشگویی مرئی بودن ماه نو بسیار مشکل است... هدف ما... این بود که میزان خطا در مشاهده ماه نو، با بهره‌مندی از روش‌های جدید اختر فیزیکی... کاهش یابد.

روش‌های متعددی برای پیشگویی اولین رؤیت هلال وجود دارد. از بیش از پنج هزار سال قبل به این طرف، تقریباً همه تمدن‌های بشری - از بابلی‌ها گرفته تا به امروز - معیارهای متفاوتی را یافته و به کار بسته‌اند....

آخرین مطالعاتی که دانشمندانی نظیر فادرینگهم و ماوندنر^{۱۷} (۱۹۱۰ م) دانژون^{۱۸} (۱۹۳۲-۱۹۳۶ م)، بروئین^{۱۹} (۱۹۷۷ م)، الیاس (۱۹۸۱-۱۹۸۹)، مک‌نلی^{۲۰} (۱۹۸۳ م)، شِفر^{۲۱} (۱۹۸۹-۲۰۰۰ م) و یالوپ^{۲۲} در سده گذشته انجام داده‌اند، همگی کوشش‌هایی برای یافتن پاسخ سؤال مذکور بود^{۲۳}.

۱۶. تحقیقات اسلامی، شماره پیش گفته/ ۱۲۶.

17. Fotheringham & Maunder .

18. A. Denjon .

19. Bruin .

20. D. McNally .

21. B.E. Shaefer .

22. B. Yallop .

۲۳. تحقیقات اسلامی، شماره پیش گفته/ ۱۹۲-۱۹۳، ۲۰۱.

چهارم: در روایات بسیاری از شیعه و سنی نشانه حلول ماه یا وجوب روزه و افطار، رؤیت هلال دانسته شده است؛ از جمله:

- سنن أبو عبدالله (ع) عن الأهلّة، فقال: «هي أهله الشهور،

فإذا رأيت الهلال فصم، وإذا رأيتته فأفطر».

- صم لرؤية الهلال وأفطر لرؤيته.

- ليس على أهل القبلة إلا الرؤية، ليس على المسلمين إلا الرؤية.

- صيام شهر رمضان فريضة، يصام للرؤية ويفطر للرؤية.

- صوموا لرؤيته، وأفطروا لرؤيته.

- لا تصم إلا للرؤية^{۲۴}.

می دانیم که به ادله بسیار، «رؤیت» در این احادیث و مانند اینها طریقت دارد، نه موضوعیت. ادله طریقت رؤیت را به تفصیل در مجلدات رؤیت هلال نقل و درج کرده ام و دوباره به آن نمی پردازم. اکنون باید دید «ذوالطریق» چیست؟ یعنی پس از آن که مسلم شد رؤیت، ثبوتاً موضوع حکم نیست که حکم دایر مدار آن باشد، سؤال این است که حکم ثبوتاً دایر مدار چیست و چه چیزی واقعاً نشانه حلول ماه است؟

اگر گفته شود: رؤیت، طریق است برای خروج قمر از محاق و تحت الشعاع و بنابراین خروج قمر از محاق و تحت الشعاع، نشانه حلول ماه است، می گوییم: این سخن البته خطاست؛ زیرا:

اولاً، ادعایی است بدون دلیل و اگر بنا باشد بدون دلیل سخن گفت، چه بسا کسی ادعا کند که رؤیت طریق است برای لحظه مقارنه نیرین یا لحظه پس از مقارنه؛ یعنی لحظه تولد هلال (به اصطلاح صحیح در تولد هلال).

۲۴. ر. ک: رؤیت هلال، ج ۲/ ۱۱۸۸، ۱۲۶۷-۱۲۶۸، ۱۳۸۳-۱۳۸۴.

- اسناد و نشانی مآخذ این روایات را به تفصیل در بخش هفتم رؤیت هلال ذکر کرده ام و برای پرهیز از تطویل از ذکر آنها در این جا خودداری می کنم.

ثانیاً، موضوع قرار دادن «خروج قمر از محاق و تحت الشعاع»، تالی فاسدی دارد که قابل التزام نیست، به بیان برخی از بزرگان:

إذا جعلنا مبدأ الشهر هو خروج القمر عن تحت الشعاع مثلاً، وهو أمر وحداني في جميع العالم، فربما يخرج القمر عن تحت الشعاع بعد ساعة من الليل وربما بعد ساعتين أو بعد ثلاث ساعات وهكذا، وربما يكون خروجه أوّل طلوع الفجر أو أوّل طلوع الشمس أو بعد ساعة من طلوعها أو بعد ساعتين أو بعد ثلاث ساعات، أو في وسط النهار وقت زوالها، فلا يمكن تعيينه وتقديره بوجه من الوجوه... فلا بدّ وأن نلتزم بأنّ ثلث اليوم الثلاثين أو نصفه أو ثلثيه وهكذا من شهر رمضان والباقي من سؤال...

فهل يمكن لأحد أن يلتزم بهذه المحاذير...؟ فبهذه الوجوه لم يلتزم أحد.^{۲۵}

ثالثاً، لازمه اش نادیده گرفتن تصریح روایات به «رؤیت هلال» به عنوان نشانه شروع ماه است.

بنابراین صرف خروج ماه از تحت الشعاع - که به دست آوردن آن یکی از ساده ترین محاسبات نجومی قدیم و جدید است - نشانه شروع و ثبوت ماه جدید نیست و حتی آیت الله خوئی (ره) که شاید بیش از همه برای تشبیت مدّعی خود از آن استفاده کرده، در پاسخ به استفتایی فرموده است: «لا أثر للاطمئنان بتولده، بل ولا الاطمئنان بقابليته للرؤية، بل لا بد من الرؤية خارجاً». ^{۲۶}

البته ذیل سخن ایشان، یعنی «ولا الاطمئنان...» پذیرفتنی نیست.

۲۵. رؤیت هلال، ج ۲/ ۸۱۶-۸۱۸ و نیز ر. ک: ص ۸۲۰.

۲۶. همان/ ۱۰۸۴.

دلیل عدم اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلح

از مقدمات بحث معلوم شد که نمی‌توان «رؤیت هلال» را در احادیث طریق برای صرف خروج ماه از محاق و تحت الشعاع، یا طریق برای مقارنه نیرین، یا تولد هلال (یعنی لحظه پس از مقارنه) دانست^{۲۷}. اکنون می‌گوییم: از یک سو، روایات فراوانی بر «رؤیت» - حتی به صورت حصر مانند «لا تصم إلا للرؤية» یا «لیس علی أهل القبلة إلا الرؤية» - وعدم امکان نادیده گرفتن آنها تأکید کرده‌اند و از سوی دیگر، رؤیت موضوعیت ندارد، و مقتضای رعایت این دو جهت آن است که بگوییم: «رؤیت» در ادله، طریق است برای وصول قمر در مدار خود به نقطه‌ای خاص که از آن تعبیر می‌شود به «رؤیت‌پذیری به هنگام غروب آفتاب» یا «قابلیت رؤیت» یا «امکان رؤیت»؛ یعنی شارع مقدس رؤیت‌پذیری هلال را به هنگام غروب خورشید - یا اندکی بعد از آن - ملاک و نشانه شروع ماه قمری و تحقق عنوان «ماه» و ترتب آثار «ماه» قرار داده است؛ هرچند هلال به سبب مانعی مانند ابر رؤیت نشود یا اساساً کسی استهلال نکند. محض توضیح می‌افزایم که در ادله و روایات «رؤیت بیوت مکه» نشانه و جواب قطع تلبیه برای متمتع، و «تواری مسافر از خانه‌های شهر و استتار و عدم رؤیت او» - و در لسان فقها «تواری و خفای خانه‌های شهر»^{۲۸} - و شنیدن اذان نشانه حد ترخص دانسته شده است:

- إذا رأیت آیات مکه فاقطع التلبیه.

- الرجل یرید السفر متی یقصر؟ قال: «إذا تواری من البیوت».

- إذا سمع الأذان أتمّ المسافر^{۲۹}.

به اتفاق فقها، رؤیت خانه‌های مکه برای متمتع، رؤیت خانه‌های شهر و

۲۷. ر. ک: همان/ ۱۴۷۹.

۲۸. ر. ک: البدر الزاهر/ ۲۳۵-۲۳۷؛ الصلاة، آیت الله حائری/ ۶۲۱-۶۲۲.

۲۹. ر. ک: رؤیت هلال، ج ۱/ ۹۷-۹۸، مقدمه.

شنیدن اذان شهر برای مسافر، همه طریق است و هیچ کدام موضوعیت ندارد؛ یعنی طریق است برای نقطه مشخصی (مثلاً یک کیلومتری شهر مکه، برای متمتع، و یک کیلومتری شهری که مسافر به آن وارد یا از آن خارج می شود). آن نقطه مشخص، نقطه ای است که خانه ها قابل دیدن و اذان قابل شنیدن باشد؛ یعنی نقطه رؤیت پذیری خانه ها، و نقطه امکان شنیدن اذان. بنابراین ذوالطریق در این مورد «قابلیة الرؤیة» و «قابلیة السماع» یا امکان رؤیت و سماع، یا رؤیت پذیری است. همین طور در رؤیت هلال، در ادله «إذارأیت الهلال فصم» مانند «إذارأیت آیات مکه فاقطع التلبیة» است و قطعاً رؤیت در این ادله طریقیت دارد، نه موضوعیت. همان طور که در دلیل رؤیت خانه های مکه و شهر، ذوالطریق «قابلیة الرؤیة» است، در رؤیت هلال هم ذوالطریق «قابلیة الرؤیة» است؛ یعنی همان گونه که متمتع و مسافر در مسیر خود به نقطه ای می رسند که خانه های مکه و شهر قابل رؤیت اند و آن نقطه جای وجوب قطع تلبیه و اتمام نماز است، قمر هم در مدار خود پس از قران به جایی می رسد که قابل رؤیت است و آن هنگام نشانه شروع ماه قمری است. چنان که از این نقطه در بحث نماز مسافر تعبیر می کنیم به حد ترخص، در رؤیت هلال هم این هنگام را شروع ماه قمری می دانیم و این وقت را «رؤیت پذیری» می نامند که با «رؤیت» فرق بسیار دارد. و بینهما بون بعید.

با این بیان، هم طریقیت رؤیت محفوظ مانده، و هم آن همه تأکید بر رؤیت نادیده گرفته نشده است. توضیح این که: ذوالطریق ما «هلال قابل رؤیت» است و حمل رؤیت بر طریقیت بیش از الغای موضوعیت رؤیت، موجب چیز دیگری نمی شود؛ یعنی پس از قران هنگامی که ماه در مدار خود به حدی برسد که با وجود سایر شرایط، رؤیت هلال امکان پذیر باشد، این مرتبه هلال - که از آن به «رؤیت پذیری» تعبیر می کنیم - ظرف واقعی حکم و نشانه شروع «ماه» است.

این نکته در پاسخ آیت الله خوئی به علامه تهرانی، به خوبی تبیین شده که

نقل آن مناسب است :

حمل الرؤية على الطريقية المحضة لا يعني أن يكون الميزان واقع خروج الهلال عن تحت الشعاع أو المحاق، بل هناك مطلب ثالث عرفي ومطابق أيضاً مع ما هو المستفاد من أدلة الباب، وهو أن يكون الشهر عبارة عن بلوغ الهلال في الأفق مرتبة يمكن للعين المجردة رؤيته.

وهذا غير أخذ الرؤية أو العلم موضوعاً، بل الرؤية ليست إلا طريقاً إلى إحراز هذه المرتبة في تكون الهلال وظهوره في الأفق.

ووجه عرفية هذا المطلب ومطابقته مع المرتكزات واضح؛ حيث قلنا: إن الشهر بحسب المرتكزات العرفية أمر واقعي على حد الأمور الواقعية الأخرى التكوينية، فلا يناسب أن يكون للعلم والجهل دخل فيه...^{٣٠}. فيتعين أن يكون الميزان عندهم ما ذكرناه من ظهور الهلال وتكوّنه وبلوغه مرتبة قابلة للرؤية بالعين المجردة.

ووجه مطابقة هذا المطلب للروايات أن عنوان الرؤية الوارد فيها وإن كان على نحو الطريقية المحضة، إلا أن ذا الطريق هو الهلال البالغ مرتبة قابلة للرؤية بالعين المجردة، لا مجرد الخروج عن المحاق ولو لم يكن قابلاً للرؤية. والحمل على الطريقية لا يقتضي أكثر من إلغاء موضوعية الرؤية، لا المرتبة المفروضة في المرئي كما هو واضح.

مضافاً إلى أن هذا هو مقتضى حمل الدليل على الميزان العرفي

٣٠. برخی بر این سخن آیت الله خوئی اشکال کرده‌اند (ر. ک: فقه اهل بیت (ع)، شماره ۱۱۹/۴۵، «پاسخی به نقد مقاله اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال»، ولی با دقت در کلام ایشان معلوم می‌شود که این اشکال وارد نیست.

الارتكازي في كيفية تكون الشهر الهلالي، وقد عرفت أنه يقتضي ذلك أيضاً^{۳۱}.

علاوه بر آیت الله خوئی (ره)، برخی از فقهای دیگر نیز تصریح کرده‌اند که «ذوالطریق هو الهلال البالغ إلى مرتبة قابلة للرؤية...»^{۳۲}. علاوه بر این تصریحات، از سخن فقیهانی که گفته‌اند: اگر هلال در شرق رؤیت شد، حلول ماه برای شهر غربی [همعرض با آن] هم ثابت می‌شود، هر چند در شهر غربی دیده نشود، می‌توان استفاده کرد که معیار حلول ماه را رؤیت پذیری و قابلیت رؤیت می‌دانند.

از روایات هم استفاده می‌شود که ملاک حلول ماه، امکان و قابلیت رؤیت است، نه رؤیت فعلی.

اشکال: برخی بر این سخن اشکال کرده‌اند که:

اگر بگوییم: خروج از تحت الشعاع ملاک است، یا این که بگوییم: همین خروج هلال واقعی است، [تنها] در این فرض رؤیت طریق است... [اما] کسانی که رؤیت پذیری را مطرح می‌کنند، موضوعیت رؤیت (موضوعیت در حد امکان رؤیت، نه فعلیت رؤیت) را مفروض می‌گیرند، نه طریقت را... فقیهانی که رؤیت پذیری را مطرح کرده‌اند، بیشتر امکان رؤیت را به صورت موضوعیت مفروض گرفته‌اند و در حقیقت گرفتار دور شده‌اند... رؤیت پذیری بر دخالت رؤیت به نحو موضوعیت استوار است و با طریقت آن به هیچ وجه سازگاری ندارد و دیگر طریقت رؤیت محفوظ نمی‌ماند^{۳۳}.

۳۱. رؤیت هلال، ج ۲ / ۸۹۴-۸۹۵ و نیز ر. ک: همان / ۱۳۸۴

۳۲. الأفق أو الأفاق / ۸۰.

۳۳. فقه اهل بیت (ع)، «پاسخی به نقد مقاله اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال»، شماره

پاسخ: ناقد پنداشته است که اگر ذوالطریق را رؤیت پذیری بدانیم، با طریقت رؤیت سازگار نیست و به معنای موضوعیت رؤیت است، و چون موضوعیت رؤیت باطل است، پس ذوالطریق بودن رؤیت پذیری نادرست است؛ در حالی که ابدأ چنین نیست و بین رؤیت تا رؤیت پذیری از زمین تا آسمان تفاوت است. طریقت رؤیت بدین معناست که بدون رؤیت فعلی هم ماه حلول می‌کند و ملاک حلول ماه چیز دیگری است و در «رؤیت پذیری» رؤیت فعلی اخذ نشده است، تا گفته شود: رؤیت موضوعیت پیدا کرده است و صرف وجود کلمه رؤیت در عبارت «رؤیت پذیری» به معنای موضوعیت رؤیت نیست. در حقیقت رؤیت پذیری تعبیری است از وصول قمر در مدار خود به نقطه ای خاص. پس ذوالطریق، «وصول القمر إلى تلك النقطة» است که نام آن را رؤیت پذیری نهاده‌اند و روشن است این به معنای موضوعیت رؤیت نیست؛ زیرا رؤیت در آن اخذ نشده است.

اکنون که معلوم شد موضوع حکم، «قابلیة الهلال للرؤية» یا «رؤیت پذیری هلال» است، می‌افزایم که گاهی دوری ماه از لحظه اقتران، به قدری است که فقط با چشم مسلح قابل رؤیت است، نه با چشم عادی، و هنگامی که فاصله‌اش از این مقدار بیشتر و وارد حد دیگری از مدار خود شد، با چشم عادی هم قابل رؤیت می‌شود. بنابراین رؤیت پذیری با چشم مسلح موضوعی است، و رؤیت پذیری با چشم عادی موضوعی دیگر، که اقل و اکثرند؛ چون خود کره ماه، موضوع حکم نیست تا گفته شود: در هر دو حالت یک چیز است، بلکه مثلاً دوری ماه از لحظه اقتران به اندازه ده درجه که فرضاً با چشم عادی قابل رؤیت است، «اکثر» و منزلی از منازل ماه است و دوری آن به اندازه شش درجه که فرضاً فقط با چشم مسلح قابل رؤیت است، «اقل» و منزلی دیگر از منازل ماه است: «... والقمر نوراً و قدره منازل لتعلموا عدد السنين والحساب»^{۳۴}.

گفتنی است که فقیهان بزرگ و دقیق النظری مانند محقق نائینی، امام خمینی، آیت الله خویی و آیت الله شهید سید محمد باقر صدر(ره) به عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلح فتوا داده‌اند، و هیچ یک به اطلاق رؤیت در روایات تمسک نکرده‌اند، با این که اطلاق و تمسک به آن، نخستین وجهی است که به ذهن هر فقه پژوهی می‌رسد، تا چه رسد به این بزرگان.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که کدام یک از این دو موضوع و دو منزل ماه، ملاک شروع ماه و موضوع حکم‌اند: اقل یا اکثر؟ «رؤیت پذیری با چشم عادی» (= اکثر) یا «رؤیت پذیری با چشم مسلح» (= اقل) یا هر دو؟ روشن است که نتیجه و اثر این دو موضوع هم متفاوت است؛ یعنی اگر اولی موضوع حکم باشد، در بسیاری از آفاق و در بسیاری از ماه‌ها لازم می‌آید که ماه قمری قبلی سی روزه و مثلاً شنبه روز اول ماه بعد باشد، و اگر دومی موضوع باشد، لازم می‌آید که ماه قمری قبلی ۲۹ روزه و مثلاً جمعه روز اول ماه بعد باشد. یکی از فقه پژوهان در تبیین این نکته سخنی دارد که نقل آن مناسب است:

... أن ابتعاد القمر عن تحت الشعاع ليس هو موضوع الحكم بشكل مطلق....

وإنما الموضوع هو منازل القمر... ومنزلة القمر تختلف من حالة إلى أخرى؛ فإذا ابتعد القمر عن الشمس فإن هذه منزلة، وفي هذه الحالة لا يمكن أن يرى بالعين المجردة، وإذا ابتعد عن الشمس بمقدار عشر درجات فإنها منزلة أخرى...، وفي هذه الحالة يمكن أن يرى بالعين المجردة، فمن حيث الزمن

يوجد في المنازل اختلاف، وكذلك من حيث المسافة

الفضائية، فأَيّ منزلة هي ميقات و موضوع الحكم؟^{۳۵}

اکنون باید به این سؤال پاسخ داد که در واقع و مقام ثبوت، کدام یک از این دو موضوع یعنی: «رؤیت پذیری با چشم عادی» (= اکثر) و «رؤیت پذیری با چشم مسلح» (= اقل) موضوع حکم اند؟ روشن است که باید فقط یکی موضوع باشد؛ زیرا تخییر بین اقل و اکثر مستحیل است^{۳۶}. از سوی دیگر، معتبر نبودن رؤیت با چشم عادی که بدیهی البطلان است و مخالف هم به آن معترف است، پس باید رؤیت با چشم مسلح معتبر نباشد؛ زیرا محال است در مقام ثبوت، موضوع یک حکم، اقل و اکثر و اثر مترتب بر یکی با دیگری متضاد باشد. بدین معنا که اگر ثبوتاً «الف» موضوع حکم باشد، لازمه و اثرش آن است که شنبه اول ماه است، و اگر «ب» موضوع باشد، لازمه اش آن است که در همان فرض - جمعه اول ماه است. در چنین موردی محال است که شارع به صورت مانعة الخلو، موضوع بودن هر دو را معتبر دانسته باشد.

این تالی فاسد منحصر به موضوع مورد بحث به نظر ما یعنی «رؤیت پذیری هلال» نیست، بلکه هر چه را که موضوع حکم بدانیم، ثبوتاً محال است که - به گونه مانعة الخلو - هم رؤیت با چشم عادی معتبر و طریق آن باشد، هم رؤیت با چشم مسلح؛ زیرا اثر مترتب بر یکی، متضاد و منافی اثر دیگری است؛ یعنی اگر رؤیت با چشم عادی معتبر است، لازمه اش آن است که شنبه اول ماه است، نه جمعه، و اگر رؤیت با چشم مسلح معتبر است، لازمه اش آن است که جمعه روز اول ماه است، نه شنبه. چگونه معقول است که در مقام ثبوت شارع هر دو را معتبر دانسته باشد و در یک افق هم جمعه - واقعاً - اول ماه باشد و هم شنبه! و چون عدم اعتبار رؤیت با چشم عادی و بدون ابزار بدیهی البطلان

۳۵. رؤیت هلال، ج ۲/ ۱۳۸۳.

۳۶. صاحب جواهر هم به مناسبتی به استحاله تخییر بین اقل و اکثر تصریح کرده

است. ر. ک: جواهر الکلام، ج ۱۰/ ۴۳.

است، به ناچار باید رؤیت با چشم مسلح معتبر نباشد.

ظاهراً به همین دلیل که رؤیت پذیری با چشم مسلح موضوعی است غیر از رؤیت پذیری با چشم عادی، محقق اصولی میرزای نائینی (م ۱۳۵۵ق) در پاسخ به استفتای، رؤیت با چشم مسلح را معتبر ندانسته و نوشته‌اند:

لو فرض كون الهلال غير قابل للرؤية بالعيون القوية فالظاهر أنه لا عبرة بالرؤية بمعونة الآلات المكبرة والمقرّبة الخارجة عن المتعارف. وبعبارة أوضح: لو لم يتحقق أول درجة البعد المتوقف عليه رؤية الهلال بالعيون القوية وكانت الآلات المذكورة موجبة لرؤيتها مع عدم تحقق ذلك المقدار من البعد، فالظاهر أنه لا عبرة بمثل هذه الرؤية^{۳۷}.

خلاصه این دلیل، چنین است: اعتبار رؤیت با چشم مسلح مستلزم تخییر بین اقل و اکثر است (مقدم). تخییر بین اقل و اکثر محال است (تالی). بنابراین اعتبار رؤیت با چشم مسلح محال است (نتیجه).

اشکال: برخی بر این دلیل ما که گفتیم: «در چنین موردی محال است که شارع به صورت مانعة الخلو، موضوع بودن هر دو را معتبر دانسته باشد...»، اشکال کرده و گفته‌اند:

وجه استحاله چیست؟ مجرد این که بر هر کدام اثر مختلفی بار می‌شود، نمی‌تواند سبب استحاله باشد، بلکه چون یک امر اعتباری شرعی است، اشکالی ندارد که شارع مقدس رؤیت پذیری از یکی از این دو طریق را معتبر دانسته باشد و به نظر می‌رسد در فقه موارد زیادی برای آن وجود دارد که به دو مورد از آن اشاره می‌شود:

الف) در باب حد ترخص مشهور قائل‌اند که خفاء الجدران یا خفاء الأذان ملاک برای حد ترخص است؛ در حالی که اثر

مترتب مختلف است. ممکن است خفاء الجدران در دو کیلومتری باشد، اما خفاء الأذان در یک کیلومتری.

ب) در لزوم احرام بر طبق روایاتی که وجود دارد که اکثر آنها دلالت دارد که برای ورود به مکه باید محرم شد، اما برخی دیگر موضوع لزوم احرام را دخول در حرم قرار داده است و گرچه مشهور بر طبق روایات دسته اول فتوا داده اند، اما برخی از فقها مسئله تردید را مطرح نموده اند؛ یعنی فرموده اند برای دخول حرم یا مکه باید محرم شد؛ یعنی یکی از این دو را علی سببیل منع الخلو ملاک قرار داده اند، با این که اثر مختلف است. نتیجه آن که ادعای استحاله ثبوتی هیچ وجهی ندارد؛ کما این که تا به حال از هیچ فقیهی چنین مطلبی حتی به صورت احتمال مطرح نشده است و این که فرمایش مرحوم میرزای نائینی را بر این مطلب حمل نموده اند، صحیح نیست، بلکه از ظاهر فتوای ایشان استفاده می شود که رؤیت با آلات، خروج از متعارف است^{۳۸}.

پاسخ: وجه استحاله معلوم است؛ چون تخمیر بین اقل و اکثر و تعدد حدّ بین اقل و اکثر معقول نیست؛ زیرا لازمه اش لغویت یکی از آن دو است و اتفاقاً در مورد استشهاد مستشکل، تعدادی از اکابر و بزرگان فقه و اصول بدین نکته تصریح، و برای رفع این مشکل که اگر خفاء الأذان در نقطه ای غیر از خفاء الجدران باشد چه باید کرد، چاره جویی کرده اند. در این جا سخن چهار تن از فحول این میدان را نقل می کنم:

الف) شیخ انصاری (ره):

... المقام بیان التحدید، والحمل علی تعدد الحدّ غیر مستقیم

۳۸. فقه اهل بیت (ع)، «پاسخی به نقد مقاله اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال»، شماره

بين الأقل والأكثر، ولعله لذا عكس المتأخرون الجمع بين الصحيحين، فاعتبروا خفاء الأمرين... فكان الأمرين لما كان الأغلب موافقتهما واقعاً حكم الشارع بالتلازم الظاهري بينهما، فاكتفى بأحدهما عن الآخر ما لم يُعلم تخالفهما^{٣٩}.

ب) آخوند خراساني (قده):

إذا تعدد الشرط مثل «إذا خفي الأذان فقصر» و«إذا خفي الجدران فقصر»، فبناءً على ظهور الجملة الشرطية في المفهوم لا بد من التصرف ورفع اليد عن الظهور.

ايشان سپس چهار وجه برای این تصرف ذکر می کند و می افزاید:

ولعل العرف يُساعد على الوجه الثاني، كما أن العقل ربما يعين هذا الوجه، بملاحظة أن الأمور المتعددة بما هي مختلفة لا يمكن أن يكون كل منها مؤثراً في واحد؛ فإنه لا بد من الربط الخاص بين العلة والمعلول، ولا يكاد يكون الواحد بما هو واحد مرتبطاً بين الاثنين بما هو اثنان... فلا بد من المصير إلى أن الشرط في الحقيقة واحد، وهو المشترك بين الشرطين بعد البناء على رفع اليد عن المفهوم، وبقاء إطلاق الشرط في كل منهما على حاله...^{٤٠}

ج) آيت الله مؤسس حاج شيخ عبدالكريم حائري (ره):

... أشكل ذلك بأن خفاء الجدران أخص من خفاء الأذان غالباً، بل دائماً، فلا يمكن الجمع بين الدليلين بالاكْتفاء بأحد الأمرين، كما هو مقتضى الشرطيتين اللتين يُخالف منطوق كل منهما مفهوم الأخرى، من تخصيص مفهوم كل منهما بمنطوق الأخرى، كما هو الأظهر في أمثال ذلك.

٣٩. كتاب الصلاة، ج ٣ / ٤١-٤٢.

٤٠. كفاية الأصول / ٢٠١.

والذي يخطر بالبال أن صحيح ابن مسلم جعل المعيار خفاء الشخص عن البيوت، لاختفاء البيوت عنه كما فهمه المشهور، وبينهما فرق واضح؛ إذ تواري الإنسان من البيوت أي من أهلها يحصل بمقدار من البعد الذي يخفى عليه الأذان غالباً، فهما أعنى تواري الشخص عن البيوت وخفاء الأذان إنما جعل كل منهما أمانة لبعد واحد^{٤١}.

(د) مرحوم آيت الله حاج آقا حسين بروجردى (قده):

... إن كلاً من الجمع والتخيير والترجيح موقوف على التعارض، وأتى لكم بإثباته في المقام؟ بل لنا أن نمنعه بأحد من الوجهين الآتين:

الأول: أن التعارض متوقف على تسليم ما ذكره من حصول خفاء الأذان قبل خفاء الجدران دائماً، ونحن لا نسلم ذلك... ولعلهما متقاربان أو متلازمان، فلا يثبت التعارض بين الروايتين حتى يجمع بينهما أو نختار الترجيح أو التخيير...

... وقد عرفت أن الجمع إذا كان جمعاً عرفياً مقدّم على التخيير، فيجب بيان طرق الجمع في المقام، وقد عرفت أنها ثلاثة: ١. التخيير الواقعي نظير خصال الكفارة، ٢. تقييد المنطوقين، ٣. تقييد المفهومين.

أما الأول فيرد عليه أن التخيير الواقعي إنما يتصور في الحكم التكليفي كوجوب إحدى الخصال ووجوب إنقاذ أحد الفريقين مثلاً، وأما في التحديدات فلا يعقل ولا يتصور...

وأما الثاني فيرد عليه... أن الاعتبار ليس بأنفسهما، بل كل منهما كناية عن مقدار البعد المعتبر...

... فالأولى في المقام منع ثبوت المعارضة رأساً... .
 ... وقد عرفت أن الحق في المقام أن يقال بعدم ثبوت
 التعارض والتنافي بين الحدّين حتّى نتكفّل للجمع بينهما، بل
 لعلّهما يتلازمان غالباً، فجعل الشارع كلّ واحد منهما علامة
 ومعرفةً للبعد المخصوص... ۴۲

باری، با توجه به اینکه در ادلّه، تعبیر «الرجل... إذا توارى من البيوت»
 وارد شده است، نه «إذا خفي الجدران فقصر» و توارى مسافر از بیوت بلد به آن
 است که در مرآی و مَسْمَع اهل بلد نباشد و این معنی با خفای اذان یکی است،
 بنابراین تعارضی پیش نمی آید. به هر حال، مسلماً محال است شارع تعبیری
 برای حدّ ترخص معین کند که مردّد بین اقلّ و اکثر باشد؛ مثل یک کیلومتر و دو
 کیلومتر.

جواب اشکال دوم (یعنی لزوم احرام برای ورود به مکه یا به حرم) روشن
 است و از شرح آن می گذرم.

اما این که در پایان گفته اند: «... بلکه از ظاهر فتوای میرزای نائینی
 استفاده می شود که رؤیت با آلات خروج از متعارف است»، مؤید نظر
 مستشکل نیست؛ زیرا مرحوم نائینی تصریح می کند: وقتی ماه نو حلول می کند
 که در مدار خود به درجه ای برسد که با چشم غیر مسلّح رؤیت پذیر باشد.
 بنابراین وصول به این درجه را - که از آن به رؤیت پذیری تعبیر می کنیم - لازم
 دانسته اند و نگفته اند اطلاق رؤیت منصرف است به رؤیت متعارف در عصر
 معصومین (ع) تا شاهی برای مستشکل باشد.

این بود دلیل عمده عدم اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلّح. اکنون به بیان
 مؤیدات و شواهد این مدعا می پردازم.

مؤیدات و شواهد عدم اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلح

۹۷



چشم مسلح و رؤیت هلال

یکم و دوم: اختلاف در اعتبار رؤیت با چشم مسلح اختصاصی به مسلک مشهور فقها یعنی لزوم اشتراک و اتحاد آفاق ندارد، بلکه بر مبنای مرحوم آیت الله خوئی و عده‌ای دیگر نیز - مبتنی بر عدم لزوم اتحاد آفاق - ساری و جاری است و فرق مسئله این است که طبق مسلک مشهور، رؤیت پذیری هلال با چشم عادی به هنگام غروب آفتاب در افقی از آفاق فقط اثبات کننده حلول ماه نو در همان افق و آفاق متحد با آن است، و طبق مبنای غیر مشهور، اثبات کننده حلول ماه در آن افق، و سایر آفاقی است که در بخشی از شب با آن مشترک اند. در این مسئله می‌توان گفت که حق با مشهور است و مبنای مرحوم آیت الله خوئی و عده‌ای دیگر، مخدوش و دارای اشکالات و شبهات مختلفی است^{۴۳} و چون دو شبهه و اشکال آن، تقریباً اشکال بر اعتبار چشم مسلح نیز به شمار می‌آید، آن دو اشکال را در این جا نقل می‌کنم:

إن التمسك بإطلاق الرؤية يلزم منه إغراء المكلفين لمدة أكثر من عشرة قرون؛ إذ إنه من الدائم الغالب ثبوت هلال شهر رمضان في بلد ما، وخفاؤه على البلدان وعلى النقاط الأخرى المتقدمة في الأفق، إذ على قول غير المشهور يثبت بداية الشهر للنصف المظلم من الكرة الأرضية، كما إذا رئي في المغرب العربي، فإنه يثبت للصين وأفغانستان؛ لأنهما تشاركان مع المغرب العربي في ليل واحد، لكنه خفي ذلك على أهل تلك البلاد طيلة هذه القرون...^{۴۴}

۲. ومما ينبهك ويسدّدك ويؤيدك على هذا المرام الذي بيناه

۴۳. این اشکالات و نقوض را در رؤیت هلال، ج ۲ و ۴، به تفصیل نقل و درج

کرده‌ام.

۴۴. رؤیت هلال، ج ۲/ ۱۳۳۵ - ۳۳۶.

أنه لم ير من النبي (ص) ولا من الأئمة المعصومين (ع) في طول القرون الثلاثة، الأمر بقضاء صوم بلدانهم من مكة والمدينة والكوفة وبغداد وسر من رآه وطوس، مع إمكان دعوى العلم الإجمالي برؤية الهلال في بلاد المغرب قبل رؤية أهل بلدهم بليلة واحدة في طول هذه المدة أزيد من ألف مرة، وصل إليهم الخبر بعد زمان أم لم يصل.

وذلك لأن العلم الإجمالي منجز للتكليف، فعلى عهدة كل أحد في مدة عمره قضاء أيام من الصيام حسب علمه إجمالاً برؤية من تقدمه من بلاد المغرب؛ وحيث لم يكن في الروايات والتواريخ والسير عين ولا أثر من الأمر بقضاء الصيام بالعلم الإجمالي، علمنا عدم وجود تكليف برؤية من تقدمهم بالرؤية.

... وهل يصح أن يوجب الشارع أحكاماً على الناس لجميع الأزمنة، ولكن يكون موضوع تلك الأحكام أموراً مجهولة ليست في متناول أيدي الناس ولا يمكن لهم الظفر به والعثور عليه ولا ينطبق على ما هو مراد الشريعة في بدو الجعل وبعده إلى أن تمضي سنون كثيرة ثم ينطبق على ذلك في العصور المتأخرة بسبب التطورات العلمية والتقدمات الصناعية وإطلاع الناس عن رؤية الهلال في قطر من أقطار العالم عن طريق «التلغراف»، «التليفون»، «اللاسلكي»، «التليفزيون»، «الهاتف النقال»، «الطابعة اللاسلكية»، «شبكة إنترنت» وغيرها من الأدوات الاتصالية؟

وهل يمكن الالتزام ببطلان حج من حج برؤية الهلال في بلادهم ليلة الجمعة مثلاً ثم ظهر أن أهل المغرب رأوا الهلال بعد ثماني ساعات في ليلة الخميس، لعدم إدراكهم يوم عرفه

وليلة العيد ويومه بحسب الواقع؟

وبيان آخر أن مقتضى قوله تعالى: «يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلٌّ هِيَ مَوَاقِبُ لِلنَّاسِ وَالْحَجُّ...»^{٤٥} أن على الناس أن ينظّموا أعمالهم الموقّعة بالشهور أو الأيام الخاصّة كالصوم والحجّ ونحوهما على الأهلة، وما كان تحت اختيار الناس وأطلعهم في تلك الأعصار هي أهلة بلادهم وما قاربها لا أهلة البلاد البعيدة التي لم يكن لهم في تلك الأعصار طريق إلى الاطلاع عليها.

واختلاف البلاد في تكوّن الهلال ورؤيته في آفاقها كان أمراً ثابتاً بحسب الواقع، فلو كان الموضوع للصوم والحجّ ونحوهما الهلال المتكوّن والمرثي في بلدماً، ولو كان بعيداً جداً، للزم بطلان أعمالهم إذا عملوا بها على طبق هلال بلادهم، وقد مضى على الناس قرون وهم كانوا يعملون كذلك لعدم اختراع الوسائل الإخباريّة الجديدة بعد.

وعلى هذا فهل يمكن أن يجعل الشارع أحكامه على موضوع لم يكن في اختيار المكلفين وحيطة أطلعهم في تلك الأعصار والقرون إلى القرون الأخيرة التي اخترعت فيها هذه الوسائل؟!^{٤٦}

ورود اشكال اول در مسئله مورد بحث ما، بدین بیان است که چون رؤیت موضوعیت ندارد تا با عدم آن، حکم مترتب نشود و ماه نو حلول نکند، اگر ثبوتاً رؤیت با چشم مسلح معتبر باشد، لازمه اش گمراه شدن مکلفین از ناحیه شارع مقدّس در مدت بیش از هزار سال است؛ یعنی در بسیاری از ماه ها و در

٤٥ . سوره بقره، آیه ١٨٩ .

٤٦ . الأفق أو الآفاق / ٥٩ - ٦١ .

بیشتر آفاق، ماه نو یک روز زودتر حلول می کرده و بر اثر عدم دسترسی مسلمانان به ابزار رؤیت، آنان به اشتباه افتاده اند و در هزاران ماه، شب های قدر و عید فطر و عید قربان و عرفه - و بسیاری از مناسبت های دیگر - را یک روز دیرتر از وقت واقعی دانسته اند، و علت آن هم چیزی جز این نیست که شارع - بنا بر فرض - رؤیت با چشم مسلح را معتبر دانسته است. آیا معقول است بگوئیم مسلمانان در هزاران ماه تکالیف مربوط به ماه های قمری را بر خلاف واقع و یک روز دیرتر انجام می داده اند؛ چون رؤیت با تلسکوپ هیل یا هابل - مثلاً - معتبر است و مقصّر خود مسلمانان اند که در بیش از هزار سال گذشته، از آن استفاده نکرده اند! و گرنه، ماه یک روز زودتر برایشان ثابت می شد؛ چون هابل قادر است چیزهایی را ببیند که روشنایی آنها $\frac{1}{1/0.001/0.001}$ نوری است که چشم انسان می بیند و فاصله ای را که با هابل می توان دید، از حد دو میلیارد سال نوری می گذرد^{۴۷}. اساساً آیا ممکن است که در مقام ثبوت، شارع رؤیت با هیل یا هابل را - که هنوز هم در دسترس مسلمانان نیست - ملاک شروع ماه قرار دهد؟^{۴۸}

سوم: در پاسخ مرحوم آیت الله خوئی به آیت الله حسینی تهرانی (ره) آمده است:

۴۷. رک: رؤیت هلال، ج ۱/ ۱۰۸، مقدمه، باب چهارم. درباره توانایی تلسکوپ SALT نوشته اند: «نوری به کم فروغی یک شعله شمع را بر سطح ماه - در فاصله ماه - آشکار می کند» (ماهنامه نجوم، شماره ۷/ ۱۵۲). البته تلسکوپ قوی تری از همه تلسکوپ های موجود هم در حال ساخت است: «تلسکوپ یورو ۵۰، با قطر آینه ۵۰ متر (مساحتی نزدیک به دو هزار متر مربع) و وزنی در حدود ۳۵۰۰ تن و آینه ای که ۵ برابر از بزرگ ترین تک تلسکوپ های امروز بزرگ تر است. ارتفاع تلسکوپ وقتی در مقر خود نصب شود، برابر با یک برج ۳۰ طبقه (۸۸ متر) خواهد بود. خانه این تلسکوپ ۶۰۰ میلیون یورویی که ساخت آن ده سال وقت می خواهد، هنوز مشخص نشده است. (نجوم، شماره ۱۵۳ و ۴۳/ ۱۵۴). نیز ر. ک: دانشنامه همگانی نجوم/ ۴۴ - ۴۸.

۴۸. نیز ر. ک: رؤیت هلال، ج ۱/ ۱۹۹.

نعم، لابد آن يكون وجود الهلال على نحو يمكن رؤيته بطريق عادي، فلا تكفي الرؤية بالعين الحادة جداً أو بعين مسلحة بالمكبر أو العلم بوجوده بالمحاسبات الرصدية على دون تلك المرتبة؛ لاستفادة تلك الصفة له من النصوص المعتمدة الناطقة بأن لو رآه واحد لآه خمسون أو لآه مائة أو لآه ألف، تعبيراً عن حد ما ينبغي من صفة وجوده^{۴۹}.

بنابراین یک احتمال در معنای این گونه احادیث، و بلکه ظاهر آنها این است که در مقام تحدید و تبیین «صم للرؤية» وسایر روایات رؤیت است؛ یعنی مراد از رؤیت آن است که ماه در مدار خود به درجه ای برسد که با چشم عادی نوع مردم قابل رؤیت باشد.

چهارم: اگر بگوییم: شارع مقدس ثبوتاً حلول ماه نو را هنگامی می داند که هلال با ابزار و تلسکوپ قابل رؤیت باشد نه با چشم عادی، لازمه اش لغویت جعل چنین تکلیفی برای قرن های متمادی و تفویت مصلحت بندگان است، و چون لغویت جعل تکلیف محال است، پس شارع مقدس چنین تکلیفی جعل نکرده است. توضیح این که: در بسیاری از ماه ها هلال فقط با چشم مسلح قابل رؤیت است و چون تا بیش از ده قرن چنین ابزاری در اختیار مکلفان نبوده است، بنابراین قدرت امتثال آن را نداشته اند و وقتی هیچ یک از مکلفان قدرت امتثال نداشته باشند، جعل چنین تکلیفی لغو خواهد بود؛ چون تکلیفی است غیر قابل امتثال و نمی تواند مکلف را برای عمل منبعث کند.

مورد دیگر غیر از رؤیت هلال که از این جهت شبیه به آن است، خسوف و کسوف است. عده ای از فقیهان - از جمله آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، امام خمینی (ره) و آیه الله گلپایگانی (ره) - فتوا داده اند که اگر خسوف و کسوف با چشم غیر مسلح قابل تشخیص نبود، ولی با ابزار و تلسکوپ قابل رؤیت

بود، نماز آیات واجب نیست. شاید دلیل آنان این است که معقول نیست شارع مقدس چیزی را - یعنی خسوف و کسوف قابل رؤیت با ابزار نه بدون ابزار - موضوع حکم قرار دهد که تا قرن‌ها برای مکلفین و مخاطبان قابل تشخیص نباشد. آیت الله اصفهانی در این باره فرموده‌اند:

الظاهر أن المدار في كسوف النيرين صدق اسمه وإن لم يستند إلى سببية المتعارفين من حيلولة الأرض والقمر، فيكفي انكسافهما ببعض الكواكب الأخر أو بسبب آخر. نعم لو كان قليلاً جداً بحيث لا يظهر للحواس المتعارفة وإن أدرته بعض الحواس الخارقة، أو بواسطة بعض الآلات المصنوعة، فالظاهر عدم الاعتبار به وإن كان مستنداً إلى أحد سببيه المتعارفين^{۵۰}.

و بر جمله اخیر سخن ایشان - یعنی «...بواسطة بعض الآلات المصنوعة، فالظاهر عدم الاعتبار به وإن كان مستنداً إلى أحد سببية المتعارفين» - که شاهد مقصود ماست، حضرت امام خمینی و آیت الله گلپایگانی حاشیه نزده و آن را پذیرفته‌اند. بنده بر فتوای دیگران در این زمینه وقوف نیافتم؛ زیرا این فرع در عروه، منهاج الصالحین، الفتاوی الواضحة و رسائل عملیه فارسی مطرح نشده است. بنابراین سزاوار است این مسئله - یعنی رؤیت خسوفین با چشم مسلح - نیز در کنار بحث رؤیت هلال با چشم مسلح، بحث شود.

مرحوم آیت الله خوئی هم در این زمینه فرموده‌اند:

... وأما في الكسوف فلا مانع من فرض كوكب آخر غير القمر يحول بين الأرض والشمس كالزهرة وعطارد، حيث إنهما واقعتان بينهما، فيمكن أن تحجبا نورها ويتشكل من ذلك كسوف يراه بعض سكنة الأرض ممن يقع في نقطة تقابل مركز

الزهرة مثلاً المقابلة لنقطة مركز الشمس إلا أن مثل ذلك لا يستوجب الصلاة؛ لعدم ظهوره إلا للأوحدی من أصحاب المراصد الفلكية ولا تعرفه عامة الناس؛ لمكان صغر الكوكب الناشئ من بعده المفرط. ومن الواضح أن موضوع الحكم إنما هو الكسوف المرئي لعامة الناس بحيث تشاهده آحادهم العاديون. نعم لو تحقق ذلك ولو من طريق الإعجاز بحيث صدق عندهم الكسوف وجبت الصلاة كما عرفت في الخسوف^{۵۱}.

به هر حال، همان طور که در رؤیت هلال، رؤیت با چشم عادی ملاک است، در خسوف و کسوف هم، رؤیت و تشخیص آنها با چشم عادی ملاک است و اگر خسوفین فقط با تلسکوپ قابل تشخیص باشند نه با چشم عادی، نماز آیات واجب نیست؛ شاید به همین دلیل که در مؤید چهارم از مؤیدات و شواهد بیان شد.

پنجم: قول به اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلح با مشکل بزرگی مواجه است و آن این که قدرت دوربین ها و تلسکوپ ها یکسان نیست. قائل به اعتبار، کدام یک را معیار می داند؟ آیا معیار مثلاً تلسکوپ هایی است که در اختیار مسلمانان است؟ یا مطلق تلسکوپ مراد است؟ هر چند بسیار پیشرفته و پر قدرت باشد، مانند هیل؟ چه بسا، هلال با تلسکوپ های معمولی و در اختیار مسلمانان قابل رؤیت نباشد، اما در همان حال با تلسکوپ قوی تر قابل رؤیت است. در این صورت، در برخی مواقع و در برخی آفاق، اگر رؤیت با هیل را معتبر بدانیم، ماه یک روز زودتر ثابت می شود، و اگر فقط رؤیت با تلسکوپ های معمولی معتبر باشد، نه خود همین ضابطه مند نبودن و به هم ریختگی معیار - که قطعاً مخالف در مقام تحدید بودن شارع است - یکی از

شواهد ضعف این قول است .

نویسندگان کتاب إثبات الشهور الهلالية نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند: القول بجواز استعمال الآلات المذكورة لا ينسجم مع تعريف الشهر الهلالي الذي هو الشهر الذي يبتدئ من وقت خروج الهلال من الاقتران بحيث يُصبح قابلاً للرؤية بالعين المجردة... و هذا سيؤدي إلى اضطراب في تعريف الشهر القمري؛ إذ تعلق عندئذ بنوع الجهاز المستعمل، وأهم من ذلك أنه سيقرب الشهر المقرر بالآلة من الشهر الاقتراني... و أما الحل الثالث الذي يستعين بالأجهزة، فلا هو طبعي، ولا هو واضح وبسيط منهجياً^{۵۲}.

ادلّه و شواهد و مؤیدات عدم اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلح - علاوه بر آنچه در مقدمه جلد اول رؤیت هلال متذکر شدیم - همین هاست .

برخی به پاره‌ای ادله دیگر تمسک جسته‌اند که ناتمام است؛ از جمله:

۱. انصراف «رؤیت» به رؤیت متعارف، یعنی رؤیت با چشم عادی:

هنگامی که سخن از رؤیت به میان می‌آید، منصرف به رؤیت متعارف (با چشم غیر مسلح) است؛ زیرا فقها در تمام ابواب فقه، اطلاقات را منصرف به افراد متعارف می‌دانند^{۵۳}.

این ادعا ناتمام است؛ زیرا اگر بنا باشد رؤیت هلال منصرف به متعارف باشد، حرمت نظر به نامحرم هم باید منصرف به نظر متعارف یعنی نظر بدون دوربین و تلسکوپ باشد که هیچ فقیهی به آن ملتزم نمی‌شود، و همین طور مثال‌های متعدد دیگری که در مقدمه جلد اول یاد کردیم^{۵۴}. همچنین باید گفت عناوینی مانند قتل، منصرف است به قتل متعارف در زمان معصوم، و از قتل با

۵۲. رؤیت هلال، ج ۵/ ۳۱۹۴. نیز ر. ک: ثبوت الهلال طبقاً لقول الفلکی / ۳۶-۳۷.

۵۳. فقه اهل بیت (ع)، «چند نکته درباره رؤیت هلال»، شماره ۱۶۹/۴۳.

۵۴. ر. ک: رؤیت هلال، ج ۱/ ۹۵-۹۷، مقدمه.

بمب هسته‌ای - مثلاً - منصرف است و قتل با بمب هسته‌ای و مانند آن، احکام و آثار قتل مذکور در احادیث را ندارد که به هیچ وجه قابل التزام نیست. نقد این دلیل در مقاله‌ای مبسوط منتشر شده است،^{۵۵} و در این جا بیشتر به آن نمی‌پردازم.

۲. برخی بر فرض عدم انصراف یا چشم پوشی از آن، به تقييد اطلاق رؤیت با مرتکبات عرفی و عقلانی تمسک کرده‌اند:

... نحن ندعی... تقييد اطلاق الرؤية حسب الارتكازات العرفية والعقلانية بالرؤية غير المسلحة، وهذا يمنع من التمسك بالاطلاق لو كان هناك إطلاق في اللفظ. أي أن إطلاق الرؤية يفهم منه الرؤية العادية الشائعة العرفية. فلو كانت الرؤية المسلحة وبالواسطة كافية لاحتجج إلى توضيح لذلك المعنى كأن يقول: «أفطر للرؤية بأية وسيلة حصلت». وهذا ما لم يكن موجوداً في النصوص. وبهذا نعرف أن الرؤية المرادة من إطلاق الروايات هي الرؤية بالعين المجردة العرفية^{۵۶}.

این دلیل نیز ناتمام و اشکال دلیل قبلی بر این نیز وارد است. علاوه بر آن، مدعی اعتبار رؤیت با چشم مسلح هم می‌گوید: اگر رؤیت با چشم مسلح بی اعتبار بود، شارع باید به آن تصریح می‌کرد تا مردم از اطلاق رؤیت به اشتباه نیفتند.

بنابراین بهترین دلیل بر عدم اطلاق رؤیت، همان استحاله ثبوتی اطلاق رؤیت است، به بیانی که گذشت. علاوه بر آن، در جایی می‌توان به اطلاق تمسک کرد که قرینه‌ای بر تقييد نباشد و در بحث ما قرینه‌ای عقلی بر تقييد هست که با وجود آن نمی‌توان به اطلاق رؤیت تمسک کرد. توضیح مدعا و وجود قرینه عقلی بر تقييد چنین است: روشن است که تکلیف شارع - چه

۵۵. فقه اهل بیت (ع)، «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال»، شماره ۴۳/۱۸۳ - ۲۰۰.

۵۶. همان، مقاله «طرق ثبوت الهلال»، شماره ۴۳/۱۲۴.



آنچه از مجموع ادله استفاده می‌شود، این است که رؤیت پذیری هلال هنگام غروب و به عبارت دیگر قابلية الهلال للرؤية، با چشم معمولی و غیر مسلح، در هر افقی، تنها ملاک حلول ماه، و موضوع منحصر ثبوت ماه نو، فقط در همان افق و آفاق متحد با آن است، و رؤیت در ادله رؤیت هلال طریق بر همین موضوع است، و سایر طرق معتبر، مانند بینة و حکم حاکم شرع، طریق بر این طریق اند و به همان رؤیت برمی گردند.

آن جا که تکلیفی را به صراحت بیان کند و چه جایی که از اطلاق کلامش بخواهیم تکلیفی را استنباط کنیم - باید برای نوع مخاطبان قابل امتثال باشد و اگر تکلیفی برای نوع مکلفین قابل امتثال نبود، محال است شارع چنین تکلیفی را جعل یا از اطلاق کلامش آن را اراده کند. در بحث ما اگر معیار حلول ماه نو، رؤیت هلال با تلسکوپ - یا قابلیت رؤیت با تلسکوپ - باشد، لازمه اش آن است که چنین تکلیفی در بیش از ده قرن برای مکلفین قابل امتثال و عمل نبوده باشد، و همین قرینه عقلی دلیل بر تقييد «رؤیت» در ادله رؤیت هلال به رؤیت با چشم غیر مسلح است.

همین قرینه عقلی نیز دلیل عدم اطلاق رؤیت از جهت اتحاد و اختلاف آفاق است. در قول غیر مشهور که در رؤیت هلال اتحاد آفاق را شرط نمی‌داند، مانند آیت الله خوئی (ره)، دلیل عمده تمسک به اطلاق رؤیت، و عدم تقييد آن به بلاد متحد الافق است. پاسخ این دلیل آن است که قابل امتثال نبودن تکلیفی که از چنین اطلاقی فهمیده می‌شود، قرینه عقلی بر عدم اطلاق رؤیت از این جهت است.

ادلّه و مؤیدات اعتبار رؤیت با چشم مسلّح

آنچه تاکنون ذکر شد، برای تثبیت مدّعی یعنی عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلّح بود؛ ولی باید دلیل مخالف، یعنی قائل به اعتبار آن ردّ شود تا مدّعی تثبیت گردد. ادلّه و شواهد مخالف همراه با پاسخ ما چنین است:

یک: چنانچه شارع مقدس در این امر مهم، رؤیت غیر مسلّح را معتبر می‌دانست، لازم بود با بیانی روشن و صریح، اعتبار رؤیت با چشم معمولی را ذکر می‌فرمود. به عبارت دیگر، نمی‌توان گفت شارع در امری که مورد ابتلای مسلمانان در هر سال و بلکه در هر ماه است، به مجرد انصراف اکتفا کند^{۵۷}.

پاسخ: مخالف اعتبار چشم مسلّح، عکس این سخن را بر مستدلّ وارد می‌کند و می‌گوید: اگر شارع مقدس، رؤیت با چشم مسلّح را معتبر می‌دانست، لازم بود با بیانی روشن و صریح، اعتبار رؤیت با چشم مسلّح را ذکر می‌فرمود. به عبارت دیگر، نمی‌توان گفت: شارع در چنین امر مهمی به مجرد اطلاق (رؤیت) اکتفا کرده است.

دو: می‌توان ادلّه این گروه [قائلین به اعتبار رؤیت با چشم مسلّح] را در سه دلیل زیر و یک مؤید خلاصه نمود:

۱. جریان أصالة الإطلاق نسبت به سبب رؤیت و عدم وجود [کذا] قرینه بر انصراف.

۲. استناد حقیقی رؤیت به کسی که با ابزار و وسایل، آن را انجام می‌دهد. آنچه از نظر صناعی لازم است، صدق و استناد رؤیت به بیننده می‌باشد، و به طور قطع می‌توان رؤیت را به کسی که با تلسکوپ می‌بیند، استناد داد و این استناد

۵۷. همان/ ۱۹۹، مقاله «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال».

حقیقی است. به عبارت دیگر، صدق رویت بر رویت با ابزار، محرز و مسلم است.

۳. شمول اطلاق لفظ «اهله...» بر هلالی که مردم با چشم معمولی نمی بینند، اما با وسایل و ابزار، امکان رویت دارد^{۵۸}....

پاسخ: پیش از این بحث شد که اطلاق رویت در مسئله محل بحث ما به دلیل استحاله ثبوتی آن و نیز قرینه عقلی بر تقیید، ممنوع و مردود است.

اما دلیل دوم، یعنی «استناد حقیقی رویت، الخ»؛ در پاسخ آن می گوئیم: درست است که «صدق رویت بر رویت با ابزار محرز و مسلم است»، اما این دلیل مستقلاً در قبال دلیل اول، یعنی اصالة الإطلاق نیست، بلکه مانند مقدمه ای بر آن است؛ زیرا پس از احراز صدق لغوی و عرفی رویت - هر چند به نحو مجاز شایع - بر رویت با ابزار، این بحث پیش می آید که آیا این رویت، مشمول «صم للرؤية» هست یا نه؟ یعنی آیا «صم للرؤية» اطلاق دارد تا شامل این فرد محرز و مسلم رویت بشود یا نه؟ و اگر صدق «رویت» عرفی و لغوی - هر چند به نحو مجاز شایع - بر رویت با ابزار، مشکوک باشد، نوبت به بحث از اصالة الإطلاق نمی رسد.

اما دلیل سوم یعنی شمول اطلاق «اهله» در آیه شریفه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتٌ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ» بر هلالی که مردم با چشم معمولی نمی بینند...؛ پاسخ آن است که آیه را با عنایت به احادیث شریف مفسر آن باید معنی کرد. احادیثی که ذیل همین آیه و در تفسیر آن وارد شده، متعدد است که در بخش هفتم رویت هلال نقل کرده ام و با مراجعه به آنها معلوم می شود که «اهله» چنین اطلاقی ندارد.

علاوه، مفاد آیه آن است که مردم عصر رسول خدا(ص) از ایشان راجع به

حکمت اهله سؤال کرده‌اند و خداوند متعال در پاسخ فرموده‌اند: اهله میقات برای مردم است. اکنون سؤال می‌شود: آیا مردم درباره هلالی که با چشم عادی نمی‌دیدند، سؤال می‌کردند؟ و آیا خداوند هلالی را که مردم نمی‌دیدند - هرچند با تلسکوپ قابل رؤیت باشد - برای آنان میقات قرار داده است؟ آیا معقول است به مردم بیش از ده قرن گذشته گفته شود: اهله میقات برای شماست، ولی - مثلاً - روزهایی که اول ماه رمضان قرار دادید، در حقیقت روز دوم ماه بوده است؛ چون هلال با تلسکوپ قابل رؤیت بوده؛ هرچند شما ندیده‌اید؟!

بنابراین اطلاق «اهله» در آیه شریفه مردود است ۵۹.

سه: چون ملاک «هلال»، و رؤیت نسبت به آن طریق است، ملاک شروع ماه قمری و وجوب صیام، یقین به «هلال» است، و «هلال» یک امر واقعی است که به همان شب اول مربوط است؛ بنابراین دیدن با اسباب و آلات نیز کفایت می‌کند ۶۰.

پاسخ: روشن است که مقصود مستدل، «هلال» در لحظات اولیه شکل‌گیری آن است، و گرنه «هلال» شب دوم ملاک شروع ماه نیست. اکنون می‌پرسیم: هلالی که ملاک شروع ماه است، آیا هلالی است که با چشم عادی یا مسلح قابل رؤیت است یا حتی اگر با چشم مسلح و بدون هیچ مانعی قابل رؤیت نباشد، باز هم ملاک شروع ماه و موضوع حکم است؟ اگر قسم دوم را اختیار کنید، می‌گوییم: اساساً هلال یعنی نور قابل رؤیت، و اگر هلال حتی با چشم مسلح و بدون هیچ مانعی قابل رؤیت نباشد، اصلاً هلال نیست، ۶۱ - نه

۵۹. ر. ک: رؤیت هلال، ج ۲/ ۹۲۳-۹۲۵، ۹۳۶-۹۳۷، ۱۰۲۴، ۱۰۹۲، ۱۲۴۵.

۶۰. فقه اهل بیت (ع)، شماره ۴۳/ ۲۰۳.

۶۱. در العین خلیل و برخی از دیگر منابع لغوی از جمله تهذیب اللغة، ج ۴/ ۳۷۸۵،

ماده «هلال» آمده است: «الهلال غرة القمر حتى يهله الناس في غرة الشهر»، غرة القمر یعنی پیشانی نورانی کره ماه و به عبارت دیگر نور پیشانی ماه.

این که هلال هست، اما دیده نمی‌شود. و «هلال غیر قابل رؤیت حتی با چشم مسلح و بدون موانع» فقط یک مفهوم است و مصداق ندارد. و بر فرض تنزل از این اشکال، احدی نمی‌تواند ملتزم شود و بپذیرد که هلال غیر قابل رؤیت با چشم مسلح، یا وجود واقعی هلال هر چند قابل رؤیت با چشم مسلح نباشد، ملاک شروع و حلول ماه است. و اگر فرضاً کسی هم به آن ملتزم شود، پشیزی ارزش ندارد. پس حتماً باید شق اول را پذیرفت؛ یعنی بگوییم: هلالی که ملاک شروع ماه است، هلالی است که - لولا المانع - یا با چشم عادی یا با چشم مسلح قابل رؤیت باشد. اکنون می‌گوییم: «قابلیت رؤیت با چشم عادی» موضوعی و منزلی از منازل ماه (= اکثر) و «قابلیت رؤیت با چشم مسلح» موضوع و منزل دیگری از منازل ماه (= اقل) است و ذوالطریق و ملاک شروع ماه - ثبوتاً - نمی‌تواند هر دو، یا فقط «قابلیت رؤیت با چشم مسلح» باشد، به برهانی که قبلاً گذشت. به ناچار «قابلیت رؤیت با چشم عادی» ذوالطریق و موضوع حکم و ملاک شروع ماه خواهد بود.

علاوه بر این، نمی‌توان گفت: در مثل «إِذَا رَأَيْتَ الْهَلَالَ فَصَم»، رؤیت طریق است برای «وجود واقعی هلال» یا «ذات الهلال»؛ همچنان که در «إِذَا رَأَيْتَ الْجُدْرَانَ فَاتَمِّمْ» یا «إِذَا رَأَيْتَ بَيْوتَ مَكَّةَ فَاقْطَعْ التَّلْبِيَةَ»، نمی‌شود گفت: «رؤیت طریق است برای وجود واقعی جُدران» یا «بِیوت مکه»! بلکه به اتفاق فقها رؤیت در این دو مثال طریق است برای بُعد و نقطه‌ای خاص؛ نقطه‌ای که از آن جا بیوت مکه یا جدران قابل رؤیت اند. به عبارت دیگر، رؤیت طریق است برای نقطه‌ی قابلیت رؤیت بیوت مکه یا جُدران؛ یعنی متمتع یا مسافر هنگامی که در مسیر خود به جایی برسد که بیوت مکه یا دیوارهای شهر قابل رؤیت باشد، باید تلبیه را قطع کند یا نماز را تمام بخواند، به بیانی که گذشت.

در بحث ما هم رؤیت هلال طریق است برای نقطه‌ای خاص از مدار ماه، که از آن نقطه به «قابلیت الهلال للرؤية» یا «رؤیت پذیری» تعبیر می‌کنیم؛ یعنی قمر بعد از مقارنه و خروج از محاق، در مدار خود به جایی برسد که هلال برای

ناظر زمینی قابل رؤیت باشد. این نکته پیچیده‌ای نیست، بلکه ظهور عرفی این جمله‌ها - پس از احراز عدم موضوعیت رؤیت - همین معناست.

چهار: ظاهر آن است که به مجرد ولادت هلال، ماه آغاز می‌شود.

- در شب اول که ماه از محاق خارج شده است، هلال بر آن صدق می‌کند؛ هرچند که مردم آن را ندیده باشند.

- برخی از بزرگان مانند مرحوم محقق خوئی در تعریف هلال، علاوه بر خروج از تحت الشعاع فرموده‌اند: «باید مقداری هم از خورشید فاصله گرفته، به گونه‌ای که قابلیت رؤیت هرچند در برخی از مناطق را داشته باشد». به نظر ما اضافه نمودن چنین قیدی به تعریف هلال، وجهی ندارد^{۶۲}.

پاسخ: از این عبارت معلوم می‌شود که نویسنده معتقد است به صرف خروج ماه از محاق و تحت الشعاع، هلال تشکیل می‌شود و تحقق می‌یابد. اما به نظر خبرگان فن، به صرف خروج از تحت الشعاع هلال تشکیل نمی‌شود و چنان که پیشتر گذشت، اساساً هلال غیر قابل رؤیت حتی با چشم مسلح بدون هیچ مانعی، هلال نیست؛ چون هلال به معنای نور قابل رؤیت ماه است.

اما این که گفته‌اند: «اضافه نمودن چنین قیدی وجهی ندارد»، در پاسخ می‌گوییم: بدون چنین قیدی اصلاً هلالی وجود نخواهد داشت؛ زیرا هلال یعنی نور قابل رؤیت.

پنج: یکی از شواهد و مؤیدات این مطلب که رؤیت برای یقین به حصول هلال، طریق است، آن است که در برخی از روایات وارد شده است که اگر در صبح در طرف مشرق استهلال شود

۶۲. فقه اهل بیت (ع)، «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال»، شماره ۴۳/۱۷۷ - ۱۷۸،

و ماه دیده نشود، شام آن روز هلال جدید است، اعم از این که دیده شود یا دیده نشود... : عن داود الرقي عن أبي عبدالله (ع)، قال: «إذا طلب الهلال في المشرق غدوة فلم ير، فهو هاهنا هلال جديد، ربي أم لم ير».

گرچه مؤلف وسائل الشیعه این روایت را بر غالب یا تقیه حمل نموده است، اما به نظر می‌رسد که چون موافق با برخی از روایات دیگر است، دلیلی بر حمل آن بر تقیه وجود ندارد^{۶۳}.

پاسخ: اولاً، روایت داود رقی سنداً ضعیف است.

ثانیاً، هیچ فقیهی طبق مضمون ظاهر این حدیث فتوا نداده، و ندیدن هلال صبحگاهی را در روزی، نشانه حلول ماه نو در فردای آن روز ندانسته است؛ چون برخلاف مسلمت علمی است. علامه شعرانی (ره) در توضیح این حدیث نوشته‌اند: «... أما حديث داود الرقي فلا يقول بمضمونه في إثبات الهلال أحد؛...»^{۶۴}.

ثالثاً، روایت دیگری موافق آن وجود ندارد و حتی در بین اهل سنت نیز کسی قائل به این امر نیست و از این رو، حمل آن بر تقیه بی وجه است.

بنابراین برای تأیید مدعا و به عنوان شاهد هم نمی‌توان به آن تمسک جست. شش: شاهد روشن بر این مطلب آن است که در خوردن گوشت ماهی وجود فلس در ماهی الزامی است و بر حسب روایات و فتاوا، ملاک حلیت وجود فلس است. حال این سخن به میان می‌آید که اگر فلس یک نوع ماهی با چشم معمولی دیده نشود، اما به وسیله دوربین بتوان آن را مشاهده کرد، یا این که توده مردم نتوانند فلس آن را تشخیص دهند، ولی اهل فن بگویند که دارای فلس است، ظاهر آن است که

۶۳. فقه اهل بیت (ع)، «اعتبار ابزار جدید در رویت هلال»، شماره ۴۳/۱۸۷.

۶۴. رویت هلال، بخش هفتم، باب ۱۲.

این مقدار در جواز اکل آن کفایت می‌کند و نمی‌توان گفت که باید فلس آن با چشم معمولی دیده شود. به عبارت دیگر، جواز اکل بر وجود واقعی فلس مترتب است. در ما نحن فیه نیز گرچه در روایات، کلمه «رؤیت» آمده، اما از ادله استفاده می‌شود که ملاک وجود واقعی هلال است.^{۶۵}

پاسخ: نویسنده این نکته را شاهد بر صدق «رؤیت» بر رؤیت با ابزار دانسته‌اند. البته صدق «رؤیت» بر رؤیت با ابزار مسلم است و نیازی به شاهد ندارد، ولی مثال مذکور به کلی با مسئله مورد بحث ما بیگانه است؛ زیرا در مسئله ما در لسان ادله «رؤیت هلال» اخذ شده است. از این رو، این بحث پیش می‌آید که مراد از رؤیت، چه رؤیتی است و آیا شامل رؤیت با ابزار نیز می‌شود یا نه؟ ولی در شرط بودن وجود فلس برای حلال بودن ماهی چنین نیست؛ یعنی در ادله «وجود واقعی فلس» شرط دانسته شده است، نه «رؤیت فلس» تا بحث شود که آیا شامل رؤیت با میکروسکوپ و مانند آن می‌شود یا نه؟ به عبارت دیگر، وجود واقعی فلس شرط است و از هر طریقی که احراز شد، کافی است:

... أن أمير المؤمنين (ع) ... يقول: «لا تأكل من السمك إلا شيئاً عليه فلس»^{۶۶}.

- قال الصادق (ع): «كل من السمك ما كان له فلس، ولا تأكل منه ما ليس له فلس»^{۶۷}.

بنابراین قیاس مسئله ما به فلس دار بودن ماهی، مع الفارق و نادرست است و این که مرقوم فرموده‌اند: «جواز اکل بر وجود واقعی فلس مترتب است. در ما نحن فیه نیز گرچه در روایات، کلمه رؤیت آمده، اما ... ملاک وجود واقعی هلال است»، در پاسخ می‌گوییم: اگر همان گونه که وجود

۶۵. فقه اهل بیت (ع)، «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال»، شماره ۱۸۲/۴۳.

۶۶. وسائل الشیعة، ج ۲۴/ ۱۲۸، أبواب الأطعمة والأشربة، باب ۸، ح ۳.

۶۷. همان/ ۱۲۹، أبواب الأطعمة والأشربة، باب ۸، ح ۷.

واقعی فلس ملاک است، وجود واقعی «هلال» ملاک باشد، پس این همه تأکید بر «رؤیت» برای چیست؟ اگر چنین بود لازم می بود که حداقل در یک روایت مثلاً وارد شده باشد: «إذا وجد الهلال فصوموا...» یا «إذا علمتم بوجود الهلال...» یا «إذا تيقنتم بوجود الهلال...» یا «إذا تحقق الهلال...». پس چرا این همه، در احادیث بر «رؤیت هلال» تأکید شده و حتی با تعبیری دال بر حصر آمده؛ مانند «ليس على أهل القبلة إلا الرؤية»، «لا تصم إلا للرؤية» و «لا تصم إلا أن تراه»؟ به طوری که برخی قائل به موضوعیت «رؤیت» شده و به شدت از آن دفاع کرده اند^{۶۸}. هر چند موضوعیت رؤیت، نادرست است، ولی برای مدعای ما - که قیاس این جا به شرط بودن فلس صحیح نیست - کفایت می کند. از این رو، چنان که پیشتر گفتیم، رؤیت هلال، طریق است برای «قابلیة الهلال للرؤية»، نه وجود واقعی «هلال». و بینهما بون بعید، و اساساً ممکن نیست رؤیت طریق برای وجود واقعی هلال باشد.

اما این که نوشته اند: «از ادله استفاده می شود که ملاک وجود واقعی هلال است»؛ می پرسیم: کدام ادله؟ این ادله چیست و کجاست؟

هفت: اگر کسی با دورین ببیند که شخص «الف»، شخص «ب» را به قتل رساند یا او را مجروح کرد، چنین شخصی می تواند در محکمه شرعیه شهادت دهد و قاضی شرع باید بر این شهادت اعتماد نماید و باب شهادت که در آن شهادت حسی معتبر است، اگر نگوئیم از مسئله هلال مهم تر است، قطعاً از نظر ادله و مدارک دارای لسان مشابه و مشترک اند و ظاهراً هیچ فقیهی منکر اعتبار این شهادت نیست^{۶۹}.

۶۸. رک: رؤیت هلال، ج ۲/۸۴۹-۸۵۰، ۸۶۱، ۸۸۰، ۸۸۱، ۹۱۷-۹۲۸، ۱۰۱۲-۱۰۳۸، ۱۰۳۵، ۱۰۱۳.

۶۹. فقه اهل بیت (ع)، «پاسخی به نقد مقاله اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال»، شماره ۱۱۵/۴۵.

پاسخ: مواردی که رؤیت با دوربین و ابزار با رؤیت عادی تفاوتی ندارد و حکماً یکی است، متعدد و غیر منحصر به این مورد است و پاره‌ای از آن موارد را در مقدمه جلد اول رؤیت هلال ذکر کرده‌ام^{۷۰}. ولی این نمونه‌ها نه شاهدهی برای مدعی اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلح است، نه ناقض مخالف اعتبار؛ چون ربطی به مسئله محل بحث ما ندارد و قیاس ما نحن فیه به آن، مع الفارق و مردود است^{۷۱}.

هشت: روایات رؤیت را مقدمه‌ای برای یقین قرار داده و فرموده‌اند: شهر رمضان با رأی و تظنی حاصل نمی‌شود: ...
 ۱. عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع) قال: «إذا رأيتم الهلال فصوموا، وإذا رأيتموه فأفطروا، وليس بالرأي ولا بالتظني، ولكن بالرؤية».

۲. عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، قال: «صيام شهر رمضان بالرؤية وليس بالظن».

۳. عن إسحاق بن عمار...: «صم لرؤيته، وإيّاك والشك والظن».

۴. عن أبي أيوب إبراهيم بن عثمان الخزاز...: «... إن شهر رمضان فريضة من فرائض الله، فلا تؤدّوا بالتظني».

از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که اولاً، مقصود از رؤیت در روایات، نفی رأی، ظن و گمان بوده است و برای لزوم صوم باید یقین به هلال حاصل شود...

ثانیاً، ملاک در شروع ماه رمضان خود هلال است، نه اصل وجود ماه [کذا] و چنانچه یقین به هلال حاصل شود، ماه

۷۰. رؤیت هلال، ج ۱/ ۹۳- ۹۷، مقدمه.

۷۱. ر. ک: همان/ ۹۳- ۱۰۴، مقدمه.

قمری شروع شده، باید روزه گرفت و بانو شدن ماه، هلال آغاز می‌شود [کذا] ۷۲.

پاسخ: این مطلب را که: «از این روایات به خوبی استفاده می‌شود... الخ»، پیش از این مرحوم آیت الله خوئی (ره) هم فرموده‌اند:

وكان الأمر بالصوم للرؤية لأجل لزوم إحرازه لخصوص شهر الصيام، وعدم الاكتفاء بالامثال الظني أو الاحتمالي كما يشهد للأول ذيل صحيحتي ابن مسلم و الخرز و موثق ابن عمار، وللثاني رواية القاساني ۷۳.

اما این سخن ناتمام است؛ زیرا:

اولاً، درست است که از این روایات استفاده می‌شود که نباید به رأی و شک و تظنی اعتماد کرد، ولی این، دلیل نمی‌شود که مقصود از رؤیت، نفی این امور بوده است، نه دخالت رؤیت در ثبوت هلال (به گونه‌ای که گفتیم نه به نحو موضوعیت). به عبارت دیگر، از اثبات یکی، نفی دیگری (دخالت رؤیت) استفاده نمی‌شود و بر فرض که استفاده شود، مگر روایات رؤیت منحصر به همین چهار روایت است؟ چرا سایر روایات متعددی که در آنها فقط سخن از رؤیت هلال است، بدین معنی حمل شوند و ادعا شود این همه تأکید بر رؤیت، فقط برای «حصول یقین به هلال است»؟ ۷۴

ثانیاً، مفاد این روایات آن است که چون رؤیت طریق است، فقط به رؤیت اعتماد کنید و آنچه رؤیت طریق برای آن است، ظن و شک و رأی نمی‌تواند طریق آن باشد، نه این که ملاک، یقین به وجود هلال، و رؤیت هم طریقی برای آن است.

نه: نکته دقیق آن است که شارع در مورد شروع ماه قمری، هیچ گونه اعمال تعبدی ننموده است... فقط تنها نکته‌ای را که

۷۲. فقه اهل بیت (ع)، «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال»، شماره ۴۳/۱۸۵ - ۱۸۶.

۷۳. رؤیت هلال، ج ۲ / ۸۶۲.

۷۴. ر. ک: همان / ۸۸۳.

شرط نموده - آن هم برای وجوب صوم نه برای شروع ماه -

عدم اعتماد بر شک، ظن، رأی و گمان است.

پاسخ: این که مرقوم داشته اند: «آن هم برای وجوب صوم نه برای شروع ماه»، عجیب است؛ زیرا شارع ظرف صوم را «شهر رمضان» می داند. بنابراین اگر چیزی را برای احراز وجوب صوم شرط کرد، شرط شروع ماه نیز خواهد بود، و معنی ندارد چیزی را، مثل یقین، برای وجوب صوم شرط کند و برای شروع ماه شرط نداند.

همچنین اگر بپذیریم شارع برای شروع ماه اعمال تعبّد نکرده است، باید حتماً تعبیر «شهر رمضان» و مانند آن را در کلام شارع، بر معنایی حمل کنیم که عرف مخاطب شارع از آن می فهمیده است، و چنان که گذشت عرف مخاطب شارع، ملاک شروع «شهر» را رؤیت هلال با چشم غیر مسلح می دانسته اند، نه با چشم مسلح. علاوه بر این، می توان گفت: شارع با بیان احادیث فراوان رؤیت در صدد بیان ملاک شروع ماه قمری است، به بیانی که گذشت، چه این را اعمال تعبّد بنامیم، چه ننامیم.

گفتنی است که فقیهان بزرگ و دقیق النظری مانند محقق نائینی، امام خمینی، آیت الله خوئی و آیت الله شهید سید محمد باقر صدر (ره) به عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلح فتوا داده اند، و هیچ یک به اطلاق رؤیت در روایات تمسک نکرده اند، با این که اطلاق و تمسک به آن، نخستین وجهی است که به ذهن هر فقه پژوهی می رسد، تا چه رسد به این بزرگان. بنابراین تمسک به اطلاق، کشفی مهم به حساب نمی آید و معلوم است که این بزرگان، اطلاق رؤیت در احادیث را نپذیرفته اند، و این که ادعا شده است که این بزرگان رؤیت را به رؤیت متعارف منصرف می دانسته اند و با ابطال انصراف، مدّعی آنان باطل می شود، سخنی است بی دلیل، و چه بسا این فقیهان به ادله ای که ذکر شد، رؤیت را مطلق نمی دانسته اند، نه به دلیل انصراف.

ده: از شواهد و مؤیدات این نظریه [اعتبار چشم مسلح] آن

است که اگر هلال در شب اول قابل رؤیت با چشم معمولی نباشد، اما با تلسکوپ رؤیت شود، در صورتی که فردای آن شب را اول ماه ندانیم و بخواهیم روز بعد را به عنوان اول ماه بدانیم، چنانچه این ماه در انتها بیست و هشت روز شود، طبق برخی از روایات و فتوای همه فقها لازم است یک روز صیام را قضا نماییم. این کشف می‌کند که در آن زمان هر چند هلال با چشم معمولی دیده نشده است، اما عنوان روز اول را دارد. این مطلب شاهد بسیار خوبی است که دیدن با چشم معمولی موضوعیت ندارد.... ۷۵.

پاسخ: این سخن را برخی از بزرگان نیز گفته‌اند^{۷۶}. اما فرض محض است و چنین موضوعی اتفاق نمی‌افتد، و بر فرض وقوع، کشف می‌کنیم که در شب اول ماه، هلال با چشم معمولی قابل رؤیت بوده است، ولی کسی آن را ندیده است، و همان طور که «عدم الوجدان لا يدل على عدم الوجود»، عدم الرؤية هم «لا يدل على عدم القابلية للرؤية».

در پایان می‌افزایم که آنچه از مجموع ادله استفاده می‌شود، این است که رؤیت پذیری هلال هنگام غروب و به عبارت دیگر قابلية الهلال للرؤية، با چشم معمولی و غیر مسلح، در هر افقی، تنها ملاک حلول «ماه» و موضوع منحصر ثبوت ماه نو، فقط در همان افق و آفاق متحد با آن است، و رؤیت در ادله رؤیت هلال طریق بر همین موضوع است، و سایر طرق معتبر، مانند بینة و حکم حاکم شرع، طریق بر این طریق‌اند و به همان رؤیت برمی‌گردند. گذشت سی روز از اول ماه قبل نیز همین حکم را دارد. بنابراین صحت و سقم و اعتبار و عدم اعتبار سایر طرق، مثل تطویق و غروب هلال پس از شفق را می‌توان با همین معیار سنجید.

۷۵. فقه اهل بیت (ع)، «اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال»، شماره ۴۳/۱۸۲.

۷۶. ر.ک: رؤیت هلال، ج ۲/۱۱۸۹.